

بازآفرینی هویت جمعی

جامعه‌شناسان تداوم اجتماعات شبانه را تجلی بعثت مردم، تقویت وفاق ملی و بازآفرینی پیوندهای اجتماعی می‌دانند

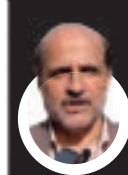
گزارش
روز



مجتبی‌الله
فرمانفر

در هیاهو و پیچیدگی‌های روزهای پس از واقعه جان سوز شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی و در شرایطی که سایه تهدیدهای خارجی و تکانه‌های امنیتی بر آگاهی جمعی نوین تبدیل شدند، حضور مستمر و خودانگیخته مردم، آن هم با پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی ایران، بستری را رقم زد که دیگر نمی‌توان آن را یک هیجان زودگذر، واکنشی کوتاه مدت یا گرد همایی مناسبتی ساده قلمداد کرد. عبور این شب زنده داری‌های حماسی از مرز دوست شب پیوسته، بیانگر شکوفایی پدیده‌ای چندوجهی است که از آن به نام «بعثت مردم» یاد می‌شود؛ رستاخیزی مدنی و ایمانی که در آن، جامعه از وضعیت سوگ منفعل، خارج شده و باتکیه بر هم بستگی بنیادین، بیض حیات شهر را به دست گرفته است. این حضور معنا دار نه تنها خط کشی‌های نسلی و جناحی را در هم شکسته و مفهوم «ما شدن» را در برابر فردگرایی مفرط احیا کرده، بلکه میدان‌های شهر را به مدارس آموزش غیررسمی شهروندی و الگویی نوین از شهر بیست و چهار ساعته تبدیل ساخته است. کارشناسان و استادان علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگران حوزه فرهنگ، در گفت‌وگو با شهرآرا، از ابعاد هویتی، جامعه‌شناختی و تربیتی این شب‌های تاریخ‌ساز می‌گویند.

بعثت مردم؛ بازتولید وجدان جمعی در سایه پرچم



«پدیدارشناسی این اجتماعات ادامه دار، نمایانگر تولد یک آگاهی جمعی نوین و فرایندی است که می‌توان آن را جلوه‌ای عینی از بعثت مردم نامید.» این‌ها را دکتر غلامرضا حسنی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، در تبیین ریشه‌های این حرکت می‌گوید و توضیح می‌دهد: بعثت در مفهوم اصل و جامعه‌شناختی خود، دلالت بر خیزش از وضعیت رخوت، بازتعریف هویت جمعی و برانگیختگی فعالیت جامعه در بزنگاه‌های تاریخی است. حضور شبانه شهروندان با پرچم سه رنگ ایران در میدان اصلی، ترجمان همین رستاخیز مدنی و ایمانی است که ساختار حیات شهری را متحول کرده است. او با اشاره به رویکرد جامعه‌شناسی امیل دورکیم درباره بحران‌ها می‌افزاید: در سنت جامعه‌شناسی دورکیمی، جامعه در رویارویی باتکانه‌های شدید و فقدان‌های بزرگ، اگر فاقد انسجام درونی باشد، به سوی آنومی و فروپاشی میل می‌کند اما آنچه در این شب‌ها رخ داد، نوعی بعثت درونی در افکار عمومی بود. حضور خودانگیخته‌آحاد جامعه زیر سایه پرچم ایران، سوگ را به انگیزه و ایستادگی بدل کرد. در این فضا، پرچم به عنوان نماد اشتراک ملی، خط‌کشی‌های نسلی و خرده فرهنگی را منسوخ کرد و نشان داد که واژه بعثت مردم، صرفاً یک تعبیر احساسی نیست، بلکه دال بر بازآیابی وجدان جمعی و جهش معنا دار سرمایه اجتماعی در بالاترین سطح خود است که تمامیت و وحدت ارگانیک کشور را پیمه کرد. این دانشیار جامعه‌شناسی، به وجه تربیتی این تجمعات نیز گریزی می‌زند و می‌گوید: بعثت واقعی زمانی تحقق می‌یابد که توده مردم از حالت مصرف‌کننده منفعل، خارج و به شهروندانی مسئول، کنشگر و فاعل تبدیل شوند. در امتداد این گردهمایی شبانه، میدان‌های شهر عملاً به‌کانون‌های آموزش غیررسمی شهروندی مبدل شدند. سازمان دهی خودجوش موبک‌ها، حفظ پاکیزگی فضا، انضباط اجتماعی در مدیریت تجمعات و ایجاد فضایی امن و سرشار از احترام میان دیدگاه‌های متنوع، بی‌آنکه ساختارهای بروکراتیک و دستوری در کار باشند، همگی جلوه‌هایی از سواد شهروندی زیسته بودند که نشان داد حق به شهر با بلوغ مدنی جامعه پیوند خورده است. حسنی در پایان به تغییر ماهیت زیست شبانه اشاره می‌کند و می‌گوید: پیش از این، حیات شبانه درکلان‌شهرها غالباً در الگوهای مصرف‌گرایانه خلاصه می‌شد اما این اجتماعات، الگویی بومی از شهر بیست و چهار ساعته را خلق کرد؛ بستری خانواده محور، گفت‌وگو محور و حماسی که در آن کودکان، جوانان و کهنسالان در کنار یکدیگر، نبض شهر را زنده نگاه داشتند و امنیت درون‌زا و پایداری بر بستر نظارت اجتماعی طبیعی آفریدند.

گذر از توده به جامعه؛ بازسازی پیوندهای همسایگی



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا صدیقی اورعی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، زاویه دیگری از این کنش جمعی را واکاوی می‌کند و آن را مسیری هدفمند برای خروج از شوک اولیه می‌داند: «این اجتماعات در آغاز، پاسخی واکنشی به یک شوک و بحران عاطفی بود؛ وضعیتی که در روان‌شناسی اجتماعی، احساس ناامنی ناشی از فقدان ناامیده می‌شود. در چنین شرایطی، فرد برای بازآیابی امنیت روانی خود به حضور در جمع پناه می‌برد، باین حال آنچه این تجمعات را از رفتارهای جمعی گذرا و آتی متمایز کرد، استمرار هدفمند آن بود.» او با تأکید بر لزوم گذار ساختاری جامعه تصریح می‌کند: رفتار جمعی نخستین، فاقد ساختار است اما زمانی که این حضور استمرار می‌یابد، جامعه نیازمند گذار از توده (مجموعه‌ای از افراد ناشناس) به جامعه (شبکه‌ای از افراد آشنا) است. تجربه این اجتماعات نشان داد که با تقسیم کار خودجوش، مانند مدیریت برنامه‌ها، مسئولیت‌تدارکات و پذیرایی، تجمعات از حالت توده‌ای، خارج و به‌گروه‌های سازمان‌یافته تبدیل شدند؛ در این مرحله، افراد صرفاً کنار هم نیستند، بلکه به یکدیگر معنا می‌بخشند. صدیقی اورعی با استناد به مشاهدات میدانی می‌افزاید: همان‌طور که در گزارش‌های میدانی و تجارب محلی محرز شد، این همجواری شبانه بستری برای اعتماد سازی ایجاد کرد. وقتی همسایگان در مناسبت‌های مشترک، از یخت‌نذری تا مشارکت در امور فرهنگی کنار هم قرار می‌گیرند، تعاملات غریبه محور به تعاملات آشنا محور تغییر ماهیت می‌دهد که این امر، کلید اصلی بازسازی محله است. وقتی ساکنان یک محدوده همدیگر را بشناسند، نظارت اجتماعی شکل می‌گیرد و حضور ناشناس، به سرعت رصد می‌شود؛ پدیده‌ای که امنیت درون‌زا نام دارد و نیاز به مداخله بیرونی را به حداقل می‌رساند. او الگوهای شهروندی این حرکت را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند: «پیشنهاد می‌شود تجمعات از حالت صرفاً شنیداری، به سمت کنش‌گرایی محله محور حرکت کنند تا ساکنان در حاشیه این برنامه‌ها به حل مسائل خرد عمرانی و خدمات شهری بپردازند. تجمعات شبانه باید به جایگاه یادگیری مهارت‌های همزیستی، مبدل شوند تا جامعه از مجموعه ساکنان غیرمرتبط، به جامعه‌ای هم‌بسته و تاب‌آور تبدیل و وحدت ملی در بطن زیست روزمره محله، تثبیت شود.»

پدیدارشناسی میدان؛ گسترش «دایره‌ما» و نفی یکدست‌سازی



محمد جواد استادی، پژوهشگر مطالعات فرهنگی، نیز معتقد است که برای تحلیل این پدیده باید از واژه‌های سطحی عبور کرد: «وقتی حضور میدانی مردم از دویست شب فراتر می‌رود، دیگر با یک واکنش مناسبتی یا هیجانی روبه‌رو نیستیم؛ این یک کنش جمعی پایدار و ساختارمند است که ریشه عمیق هویتی، ایدئولوژیک، ملی و اجتماعی دارد. در شرایط جنگ و تهدید مستقیم خارجی، حضور در فضای عمومی، معنایی فراتر از یک رویداد روزمره دارد و اعلام بی‌تفاوت نبودن در برابر سرنوشت کشور و دفاع از کیان ایران است.» او با اشاره به غلبه بر تنهایی مدرن می‌گوید: مدرنیته معاصر با وجود گسترش ارتباطات، انسان‌ها را به سمت فردگرایی و انزوا سوق داده است. این حضور جمعی، فضای انزوای فردی را می‌شکند و تجربه حیاتی‌مآشدن را محقق می‌سازد. از سوی دیگر، این پدیده برای بخش بزرگ حاضران، بار ایدئولوژیک دارد: رویارویی با آمریکا و رژیم صهیونیستی صرفاً منازعه سیاسی نیست، بلکه هم‌اوردی معرفتی در امتداد آرمان فلسطین و اندیشه مقاومت است. ایدئولوژی زمانی به نیروی اجتماعی پر قدرت بدل می‌شود که وارد تجربه زیسته جامعه شود؛ یعنی چایی که فرد برای باورش هزینه می‌دهد، خانواده‌اش را همراه می‌کند و شب‌های متوالی در سرما و گرما به میدان می‌آید. استادی، تفکیک میان «وحدت» و «یکدست‌سازی» را یک ضرورت قطعی می‌داند: «وحدت، هرگز به معنای یک‌شکل‌اندیشیدن همه‌آحاد جامعه در موضوعات فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی نیست. جامعه زنده، سرشار از تکثر و تفاوت سلیقه‌هاست. مسئله این است که آیا می‌توان بر سر امور مشترک چون استقلال، تمامیت ارضی و امنیت عمومی به توافق رسید؟ میدان زمانی به اوج اقتدار می‌رسد که محدود به یک جناح یا قشر نماند، بلکه افراد با سبک‌های زندگی، پوشش‌ها، سنین و مشاغل گوناگون کنار هم بایستند. وظیفه محوری این اجتماعات، گسترش هرچه بیشتر دایره‌ماست. انرژی میدان نباید صرف حذف و مرزبندی خودی و غیرخودی شود، بلکه باید بر تهدید بیرونی متمرکز باشد؛ چراکه انسجام داخلی، رکنی از منطق مقاومت است.» این پژوهشگر فرهنگی، تجسم عینی ملت را در کف میدان می‌داند و یادآوری می‌کند: وحدت با خطابه حاصل نمی‌شود، بلکه باید زیسته شود. وقتی نوجوانی می‌بیند که کنار او کارگر، دانشجو، روحانی، زن خانه‌دار، جوانی با ظاهر متفاوت و فردی کهنسال ایستاده‌اند، مفهوم ملت از واژه‌ای انتزاعی به حقیقتی ملموس تبدیل می‌شود. میدان باید سه راهبرد ایستادگی در برابر خصم خارجی، صیانت از آرمان‌های انقلاب و برقراری پیوند میان طیف‌های متکثر را هم‌زمان پیش ببرد.

او در ادامه به کارکرد تربیتی این گردهمایی‌ها می‌پردازد و بیان می‌کند: میدان‌های شهر در این مدت، به مثابه یک مدرسه غیررسمی عمل کرده‌اند. وقتی خانواده‌ای همراه فرزند خردسال یا نوجوان خود حاضر می‌شود، کودک در میدان عمل، مفاهیمی همچون مشارکت جمعی، نظم، احترام به حقوق دیگران و تعلق جمعی را زندگی می‌کند. از سوی دیگر، نسل جدید اهل پرسش است و چرایی دشمنی‌ها و معنای عزت را طلب می‌کند. حضور در میدان، زمینه‌گفت‌وگوهای عمیق والدین با فرزندان را در مسیر بازگشت به خانه، درباره وطن و امنیت، هموار می‌سازد و این رخداد را به فرایندی تربیتی ارتقا می‌دهد. استادی بر امتداد مقاومت در رفتارهای روزمره تأکید می‌کند و می‌گوید: مقاومت نباید به سنگر مواجعه با دشمن خارجی، محدود بماند. جامعه مقاوم در درون نیز اخلاقی است. رعایت حقوق عامه، احترام به قانون، گره‌گشایی از نیازمندان و حفاظت از محیط زیست، همگی مصادیق مقاومت‌اند. اگر فردی شعار استقلال سر دهد اما در کوچه و خیابان حق الناس را پایمال کند، رفتاری متناقض دارد. لذا مقاومت باید به یک اخلاق روزمره و سبک زندگی مبدل شود. تداوم این مناسک شبانه، سرانجام حافظه مشترک نسلی خلق می‌کند؛ نوجوانی که امروز در خیابان حاضر است، در تاروپود ذهنش ثبت می‌شود که در یک پیچ تاریخی، بی تفاوت نماند و همین امر شاکله مدنی آینده او را می‌سازد.

تثبیت مسئولیت اجتماعی

روایت این شب‌های پرچم‌داری، بازتاب بلوغ جامعه‌ای است که توانسته است از دل بحران، پیوندهای انسانی و ایمانی خود را استحکام بخشد. پژوهشگران مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی متفق‌القول‌اند که شاخص بنیادین توفیق این اجتماعات شبانه را، نباید صرفاً در ارقام و آمار و شمارش حاضران خلاصه کرد؛ سنجش واقعی این است که پس از این دویست شب، چه میزان حس تعلق ملی، آگاهی درونی از مقاومت و مسئولیت اجتماعی در ذهن و رفتار جامعه، تثبیت شده است. بزرگ‌ترین دستاورد، زمانی محقق می‌شود که مردم باور کنند در یکی از اوار و تاریخی خطیر کشور، نه تماشاگرانی نظاره‌گر، بلکه بازیگران و صاحبان اصلی صحنه بوده‌اند.

اجتماعات شبانه در آینه یک پیمایش ملی



آثار و پیامدهای اجتماعی اجتماعات شبانه



ما ملت پیروزم



غلامرضا بنی‌اسری
«روزنامه نگار»

می‌شکند، حتی اگر همه قدرت‌های باطل پشت به پشت هم داده باشند. چه شکستی برصدار از اینکه آنان با دو جنگ در یک سال، آن هم از بی‌نیم قرن تحریم، نتوانستند به هیچ یک از اهداف خود برسند؟ آنان زدن تا عمود خیمه را بیندازند، تا مردم از پایبندتد نامی دانستند که خون شهید را اعجازی است که بر زمین افتادگان را هم قدرت قیام می‌دهد. چنین بود که دنیا با ناگهی سرشار از تعجب، شاهد بعثت خون در همه پهنه ایران شد. خیابان‌را که به عنوان راهگشای خود طراحی کرده بود، برایش راهبندانی ایجاد کرد که چون باطل السحر، جادویشان را برهم زد. با شهادت حضرت سیدعلی، ملت یاعلی گفت و به خیابان آمد، ایستاد و پرچم را به اهتزاز درآورد. اول گفتند هیچانی است که چون تند باد برمی‌خیزد و چون نسیم

فرومی‌نشیند، ساعت شنی گذاشتند تا با پایان تجمعات، غبار برفاشانند و طرحی نو دراندازند اما هرچه تقویم ورق خورد، ناامیدتر شدند؛ چون امید را در هیئت ملتی می‌دیدند که شانه به شانه هم داده بودند و با وجود تفاوت قرائت و گوناگونی نگاه و سلیقه سیاسی و قومیت و زبان، توان خود را هم افزا کردند برای ایران. هیچان به معرفت تبدیل شده تا شاهد تجمعات خیابانی در شکوه «مناسک ملی مذهبی» باشیم که مردم زندگی‌عادی خود را با محوریت حضور در خیابان تنظیم می‌کردند، حتی برنامه‌های نوروزی و محرمی و یک حتی دیگر؛ حتی جشن عروسی و سوگوار ماتم را. در قاب مناسک هم نماند که به معارف ارتقا یافت تجمعات و طرح‌های تازه دشمنان را هم ناکام گذاشت. آنان بارها و بارها کوشیدند تا به اشکال مختلف، بذر اختلاف

بیفشانند، زبان تند کردند و قلم در کار کردند و کوشیدند با شعارهای انحرافی، سیبل هدف مردم را عوض کنند اما اگر در برخی تجمعات، اندک توقیفی می‌یافتند، بسان کف روی آب، از بین می‌رفت و همچنان مردم در پرتو هدایت‌های رهبر معظم انقلاب، در استمرار منهج رهبر شهید و رهبر کبیر انقلاب، «وحدت کلمه» را مهندسی‌راه و «کلمه وحدت» را بسان اسلحه‌ای کارا به کار گرفتند تا خیابان، هم میدان راپشتیبانی کند و هم دیپلماسی را. شعار به‌باور تبدیل شده و به شعور ارتقا یافته همان است که از روز اول می‌خوانیم و تا آخر هم باید تکرار کنیم: «فرمانده بده فرمان، حکم آنچه تو فرمایی!» ما تابع فرمانیم، جنگ با صلح فرقی نمی‌کند، هم جنگ را بلدیم؛ اگرچه جنگ طلب نیستیم و هم «ایرانی در هیچ مذاکره‌ای شکست نخورده» و نمی‌خورد. همان‌طور که حاج قاسم عزیز گفت «ما ملت شهادتیم، ماملت امام حسینیم» بله، ماملت معبوت و پیروزم.

یادداشت

ایرانی‌هوشیار است. ما ملتی نستوه و فرهیخته داریم؛ ملتی که خط دشمن را نمی‌خواند، اما مشت بسته خود را دقیقاً می‌خواند و به فشاری آگاهانه باز می‌کند و به دنیا نشان می‌دهد. این ادعا نیست، شرح واقعیت ایران امروز است؛ شرح پرشکوه ملتی که «معبوت» شدند تا ایران را و انقلاب را و اسلام را نگهبان باشند در همان صراط مستقیمی که رسول اعظم الهی، آن را فلسفه بعثت جهانی خود اعلام فرمود بر مدار «لاتمم مکرم الاخلاق».

امروز وحدت ملی را باید مکرم اخلاق، معناخوانی کرد و انسجام ملی را در ترجمه «لاتمم» خواند؛ واقعیتی که به حقیقت ارتقا یافت و این حقیقت باید همچنان به عنوان واقعیت میدانی تجمعات بماند تا قدرت و عظمت «یدالله مع الجماعه» را پشتوانه ایران داشته باشیم؛ قدرتی غنی شده به لطف الهی که دشمن را قاطعاً